



Evaluating of Granting Conditional Agency in Divorce by Reviewing Judicial Decisions

Seyed Mohamad Erfan Farhani*¹

Mahdi montazerqaem²

DOI:
10.30497/flj.2024.245218.1947



Abstract

One of the functional divisions of contract and unilateral legal act is the division into definitive and conditional. Conditional contracts refer to contracts whose creation or effect is suspended by circumstances external to the contract. It is intended by the parties in a conditional contract to create a contract, but its effect will not take place until an external circumstance occurs in the future. In conditional agency in divorce, the husband appoints the wife as an agent in the divorce matter, but the agency will not be effective until some external circumstance arises, such as the husband's drug addiction. This conditional agency contract may be concluded in the form of a corollary condition as an integral part of the marriage contract or separately. In Imamiyyah jurisprudence, there is consensus regarding the stipulation of unconditionality in all contracts, particularly agency contracts and unilateral legal acts of divorce. In spite of this, some jurists have objected to the stipulation of unconditionality by virtue of consensus. Other rational reasons are cited in jurisprudence books for the stipulation of unconditionality, all of which can be contested. This fundamental research, by using a descriptive-analytical method, concludes that considering the generality and absoluteness of the evidence for the obligation to fulfill contracts and impossibility of the obstacles that some jurists have raised, the conditional contract should be considered valid. Civil law also explicitly considers unconditionality as a necessary condition in some contracts such as guarantee, marriage, and unilateral legal acts, such as divorce, while being silent about others. The judicial procedure accepts conditional agencies and conditional contracts in general. The legal solution for rectification of the conditional agency and in general the conditional contract and postponed unilateral legal action is to distinguish between the suspension of creation of the contract and the suspension in the creature (effect) of the contract. Suspension of creation is logically impossible, and suspension in the creature of contract and unilateral legal act is valid and it is located in the outside world and is widely used in people's legal affairs.

Keywords: conditional agency, postponed unilateral legal act, jurisprudence, divorce, unconditionality, suspension of creation, suspension in creature.

1. (Corresponding author) Master's graduate in Jurisprudence and Private Law from the University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

sme.farhani@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

montazer@ujsas.ac.ir

صحت سنجی و کالت معلق در طلاق با نگاهی به آراء قضایی

سید محمد عرفان فرهانی*^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

مهدی منتظر قائم^۲

Doi: 10.30497/flj.2024.245218.1947

چکیده

یکی از تقسیمات کاربردی عقد و ایقاع، تقسیم به منجز و معلق است. عقد معلق به معنای عقدی است که ایجاد یا اثر آن متوقف بر امر دیگری خارج از عقد باشد. قصد طرفین در عقد معلق این است که عقد ایجاد شود؛ ولی اثر آن موکول به رخداد امر دیگری در آینده باشد. در وکالت معلق در طلاق، زوج وکیل را وکیل در امر طلاق می‌کند؛ لکن وکالت اثر اجرایی ندارد تا زمانی که معلق علیه، مثل اعتیاد زوج به مواد مخدر، محقق شود. این عقد وکالت معلق، ممکن است در قالب شرط نتیجه ضمن عقد نکاح یا به طور مستقل منعقد شود. در فقه امامیه اجماع بر اشتراط تنجیز در همه عقود و به طور خاص عقد وکالت و ایقاع طلاق وجود دارد؛ لکن بعضی از فقها در اشتراط تنجیز به استناد اجماع خدشه وارد کرده‌اند. دلایل عقلی دیگری نیز در اشتراط تنجیز در کتب فقهی ذکر شده، که همه آنها خدشه‌پذیر است. این تحقیق بنیادی با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که با توجه به عمومات و اطلاقات ادله و وجوب وفای به عقود و عدم قابلیت موانعی که برخی از فقها مطرح کرده‌اند، می‌توان عقد معلق را صحیح دانست. قانون مدنی نیز تنجیز در بعضی از عقود مثل ضمان و نکاح و ایقاعات را مثل طلاق به صراحت شرط دانسته، و در خصوص بعضی از عقود ساکت است. در رویه قضایی نیز وکالت معلق و به طور کلی عقد معلق پذیرفته شده است. راهکار حقوقی تصحیح وکالت معلق و به طور کلی عقد و ایقاع معلق، تفصیل بین تعلیق در انشاء (ایجاد) عقد و تعلیق در منشأ (اثر) عقد است. تعلیق در انشاء عقلاً محال است و تعلیق در منشأ عقد و ایقاع با توجه به ناتمام بودن ادله بطلان آن و با استناد به ادله عام عقود امضایی صحیح است.

کلیدواژه‌ها: ایقاع معلق، تعلیق در انشاء، تعلیق در منشأ، تنجیز، طلاق، فقه، وکالت معلق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری،

sme.farhani@yahoo.com

تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. montazer@ujsas.ac.ir

مقدمه

همه عقود و ایقاعات و به تعبیر جامع‌تر همه اعمال حقوقی یا به‌طور قطعی تشکیل می‌شود و از لحظه تشکیل عقد دارای اثر است یا اینکه ایجاد و اثر آن متوقف بر امر دیگری است و معلق بر حصول معلق علیه است. در بعضی از موارد به سبب انگیزه‌های متفاوت شخصی، اراده طرفین عقد یا طرف ایقاع، به این تعلق می‌گیرد که ایجاد و انشاء ساختمان عقد یا ایقاع یا ایجاد آثار و مقتضیات آن را بعد از تحقق و تشکیل و ایجاد، موکول و منوط به امر دیگری خارج از مفاد عقد کنند. با توجه به اینکه اختیار طلاق زوجه حق اختصاصی زوج است و به دلایل مختلف از جمله فرهنگ حاکم بر جامعه یا حراست از بنیان خانواده، زوج به صورت تمام‌وکمال این اختیار را به زوجه اعطا نمی‌کند و زوجه نیز میل به داشتن اختیار طلاق در موارد عسرو حرج با انگیزه ایجاد برابری در رابطه نکاح دارد، در کشمکش این جدال حقوقی بین زوجین، عقد یا ایقاع معلق می‌تواند راهگشا باشد. به این صورت که زوج در قالب یک عقد وکالت معلق، زوجه را در صورت حصول معلق علیه مثل محکومیت به حبس کیفری یا ازدواج مجدد، به عنوان وکیل در امر طلاق انتخاب کند. همچنین بر فرض صحت قانونی زوج می‌تواند در قالب طلاق معلق (ایقاع معلق) زوجه را در صورت حصول معلق علیه مطلقه کند و زوجه با اثبات وقوع معلق علیه در دادگاه، وقوع طلاق را اثبات کند. بنابراین، این پژوهش بنیادی که به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه انجام گرفته، در صدد پاسخ به این پرسش است که: اولاً ادله صحت وکالت معلق زوج به زوجه برای اجرای صیغه طلاق چیست؟ ثانیاً با استناد به کدام دلیل می‌توان صحت طلاق معلق را اثبات کرد؟

درباره عقود معلق پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله: «درباره وکالت در طلاق: وکالت زوجه در طلاق» (صفائی، ۱۳۶۰، ص ۷۷-۹۹)؛ «تعلیق در عقود و ایقاعات» (حسینی مقدم، سید عسکری، ۱۳۸۲، ش ۳۶، ص ۲۵۱-۱۸۷)؛ «بطلان یا صحت تعلیق در اعمال حقوقی» (امامی نمینی، ۱۳۸۳، ۶۳، ص ۱۱-۴)؛ «عقد معلق در قانون مدنی» (علی آبادی، ۱۳۹۳، ش ۱۱، ص ۱۹۱-۲۱۰) «تیین فقهی و حقوقی طلاق زوجه ناشی از وکالت» (تقوی، ۱۳۹۶، ش ۲، ص ۱۴۱-۱۴۹). با مطالعه اجمالی این مقالات به دست می‌آید که هیچ‌کدام از آنها درباره وکالت معلق زوجه در طلاق بحث نکرده‌اند.

در باره طلاق معلق نیز مقالاتی نوشته شده است. از جمله: «طلاق معلق و سوگند بر طلاق»، (سبحانی، ۱۳۸۹، ۶۲، ۲۶-۴۶)؛ «ایقاع، تعلیق و شرط فاسخ» (فهیمی، ۱۳۹۳، ش ۸۶، ص ۱۴۱-۱۶۳)؛ «تعلیق در ایقاعات (قائمی، ۱۳۹۶، ش ۱۶، ص ۶۹-۸۳)؛ «طلاق مشروط از منظر فقه فریقین» (غلامعلی زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶۲ - ۱۱۷۱). با بررسی این مقالات نیز چنین مشخص می شود که عمده بحث نویسندگان در امکان سنجی طلاق معلق به عنوان یک ایقاع و بررسی ادله بطلان و صحت آن است و بحث مستقل در خصوص وکالت معلق در طلاق منجز ندارند.

۱. توضیح مفاهیم

۱-۱. تعلیق

تعلیق از ریشه «ع ل ق» است و کلمات علق و علائق و تعلق و معلق از همین ریشه است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۵). در معنای لغوی به معنای وابسته بودن شیئی یا امری به شیء یا امر دیگری است؛ به طوری که برای متعلق فی نفسه قوامی نباشد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۲۰۳). در اصطلاح فقهی نیز تعلیق به معنای وابسته کردن مفاد عمل حقوقی (عقد یا ایقاع) به امر دیگری است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۳۹)؛ مانند اینکه زوج به زوجه بگوید: «اگر محکومیت کیفری پیدا کردم، تو وکیلیم در اجرای صیغه طلاق هستی» که در این صورت به آن عقد یا ایقاع «معلق» و به امر دیگر خارج از عقد و ایقاع «معلق علیه» گفته می شود. همچنین گویند که تعلیق به معنای ارتباط حصول مضمون یک جمله به حصول مضمون جمله ای دیگر است (ابو جیب، ۱۴۰۸، ص ۲۶۰). نقطه مقابل تعلیق و نقیض منطقی آن تنجیز است. تنجیز به معنای تعجیل و تثبیت یک امر است، بدون اینکه متوقف و منوط بر امر دیگر باشد (مشکینی اردبیلی، ۱۴۳۴، ص ۱۷۰). در علم حقوق و قوانین موضوعه نیز تعلیق و تنجیز به تبعیت از فقه به همان معنای مصطلح استفاده شده است.

۱-۲. وکالت

وکالت از ریشه «و ک ل» است و کلمات وکیل، موکل و موکول از همین ریشه است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۷۸۵). وکالت در لغت به معنای تفویض و واگذاری است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۰۵). همچنین گویند به معنای سپردن و اعتماد کردن

در امری به دیگری است. وکالت از لحاظ علم صرف، اسم مصدر از مصدر توکیل و به همان معنا است (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۴۹۴). در اصطلاح فقهی نیز وکالت به معنای استنباه در تصرف توسط شخص دیگر است و در حقیقت وکالت جانشینی شخصی به جای دیگری است؛ به طوری که گویی عمل وکیل همان عمل موکل است (مشکینی اردبیلی، ۱۴۳۴ ق، ص ۵۷۰). در حقوق و قانون مدنی نیز وکالت با الهام از همان معنای فقهی تعریف شده است. در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، وکالت به عقدی گفته شده است که یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌کند.

۳-۱. طلاق

طلاق از ریشه «ط ل ق» است. کلمه طالق و مطلقه و تطلیق نیز از همین ریشه است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۶) و از لحاظ صرفی اسم مصدر از مصدر تطلیق است و در همان معنا استفاده می‌شود. طلاق در لغت به معنای آزادی و رهایی و رفع قیدوبند است. در اصطلاح فقهی نیز طلاق به معنای صفت حکمی است که موجب رفع حلیت تمتع زوج از زوجه است (عبد الرحمان، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۴۲۹). همچنین گویند ازاله عقد نکاح و رفع حلیت تمتع زوجین است (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۳۱). در حقوق نیز طلاق به همان معنای فقهی تعریف شده است و در قانون مدنی نیز تعریفی از طلاق به عنوان یک ایقاع نشده است.

۲. تعلیق در وکالت و طلاق

۱-۲. محل نزاع

همه رفتارهای انسان یا دارای وصف حقوقی است؛ مثل معامله کردن، یا فاقد آن است؛ مثل فعل پیاده روی. همه افعال انسانی که واجد وصف حقوقی باشد یا با اراده یک شخص تحقق می‌پذیرد یا نیاز به اراده دو طرف دارد. در اصطلاح حقوقی به اولی ایقاع و به دومی عقد می‌گویند؛ از این رو مقسم عقد و ایقاع عمل حقوقی است (کانتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۰). همه عقود و ایقاعات و به تعبیر جامع تر همه اعمال حقوقی یا منجز هستند یا معلق. به این معنا که یا تعلیق در آنها راه دارد یا اینکه خالی از قید تعلیق هستند. در خصوص اعمال حقوقی منجز به سبب نزدیک بودن به ذهن و پذیرش عرفی و شیاع، بحث خاصی در تصور و وجود خارجی

و حکم به صحت آن وجود ندارد؛ اما درباره اعمال حقوقی معلق دقیقاً به سبب سه عامل فوق یعنی بعد ذهنی و عدم پذیرش عرفی و عدم شیاع یعنی گستردگی استفاده، اختلافاتی در تصور و وجود خارجی و حکم به صحت آن وجود دارد. تعلیق در اعمال حقوقی به این معنا است که طرفین عقد یا طرف ایقاع، ایجاد و انشاء بن سازه عقد و ایقاع یا ایجاد آثار و مقتضیات آن را بعد از تشکیل و ایجاد، موکول و منوط به امر دیگری خارج از مفاد عقد کنند؛ مثل اینکه زوج به زوجه بگوید: «تو وکیل من در صیغه نکاح یا طلاق هستی، اگر من از کشور ایران خارج شوم» یا بگوید «تو مطلقه هستی، اگر به کشور دیگری مهاجرت کنم». مثال اول تعلیق در عقد وکالت و مثال دوم تعلیق در ایقاع طلاق است.

۲-۲. تعلیق در عقد وکالت و طلاق از نظر فقها

۲-۲-۱. بطلان تعلیق در عقد وکالت و طلاق

جمع بندی کلمات فقهای امامیه این است که تعلیق در عقود و ایقاعات به طور کلی و تعلیق در عقد وکالت و ایقاع طلاق به طور خاص باطل است و اعمال حقوقی باید به طور منجز انشاء شوند. دلایل این دیدگاه شامل اجماع فقها، غیر معقول بودن و غیر متصور بودن تعلیق در عقود، عدم شمول عموماً صحت عقود بر عقد معلق، توقیفی بودن اسباب عقود و ایقاعات، انصراف عموماً صحت عقود به عقود منجز و عدم صدق عناوین عقود و ایقاعات بر عقود و ایقاعات معلق است که در ذیل بررسی می شود.

۲-۲-۲. ادله فقهی بطلان تعلیق وکالت و طلاق

۲-۲-۲-۱. اجماع

عمده دلیل فقها بر بطلان عقد تعلیقی، اجماع است (انصاری، ق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۷۰). اجماع به این معنا است که همه فقهای یک عصر یا همه اعصار بر موضوعی اتفاق نظر داشته باشند. این اتفاق نظر یا از بررسی نظر همه فقها حاصل می شود یا از لسان یکی از فقها نقل می شود. ظاهراً اجماع دال بر بطلان عقد معلق هم اجماع منقول است و هم اجماع محصل. همچنین گفته شده هیچ مخالفی در برابر اجماع وجود ندارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵). برخی از فقها به طور کلی در همه عقود و ایقاعات تنجیز را

شرط دانسته‌اند و هرگونه تعلیق را باطل دانسته‌اند و بر این امر ادعای اجماع کرده‌اند. انصاری نقل کرده است که فقها ادعای اجماع دارند بر اینکه عقود در صورتی صحیح‌اند که منجز باشند (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۶۳). به تبع او نیز نائینی همین ادعای اجماع بر اشتراط تنجیز در عقود را نقل کرده است (۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۲، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۷). همین ادعای اجماع با قید حجیت اجماع ادعا شده در کتب فقهای معاصر نیز تکرار شده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۰۵). اجماع مذکور درخصوص بطلان تعلیق در عقود با عبارت «عدم مناقشه در مسئله» و از «زمره مسلمات بودن» در کتاب *مستمسک عروة الوثقی* نیز نقل شده است (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، ص ۲۶۰). آیت‌الله خوئی نیز ادعای اجماع را با بیان تأملی در حجیت چنین اجماعی نقل کرده است (۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۶).

حسب آنچه از کلمات فقها گذشت، وجود اجماع در مسئله اشتراط تنجیز در عقود و بطلان تعلیق مسلم است. فقهای دیگر نیز بدون ذکر اشتراط کلی تنجیز و بطلان تعلیق در همه عقود و ایقاعات در ابواب پراکنده فقهی به این موضوع با ذکر ادعای اجماع یا بدون آن پرداخته‌اند که بررسی آن‌ها خارج از موضوع این نوشتار است.

همین اشتراط تنجیز و بطلان تعلیق در دیگر عقود و ایقاعات، درخصوص عقد وکالت نیز در کتب فقهی دیده می‌شود. برخی از فقها تعلیق در عقد وکالت را به استناد اجماع باطل دانسته‌اند و تنجیز در وکالت را شرط صحت آن شمرده‌اند. شهید ثانی با قید عبارت «عند علمائنا» شرط وکالت را وقوع منجز آن دانسته، و بیان داشته است که اگر عقد وکالت بر شرط متوقع الحصولی یا صفتی که وقوع آن در آینده محقق الحصول است، مثل طلوع آفتاب، معلق شود، صحیح نیست (۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۲۳۹). ادعای اجماع بر بطلان عقد وکالت معلق به شرط متوقع الحصول یا وقت نزدیک، با قید عبارت «عند جمیع علمائنا» در لسان فقهای دیگر نیز یافت می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۸۰). از فقهای معاصر نیز اجماع بر بطلان وکالت معلق و نیز بطلان دیگر عقود جایز و لازم با عبارت «لا یصح عند الإمامیه» نقل شده است (عاملی غروی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۲۶). لکن برخی از فقهای دیگر بدون استناد به اجماع، تعلیق در وکالت را غیر صحیح دانسته‌اند. شیخ طوسی بدون ادعای اجماع، تعلیق در

عقد وکالت را مثل اینکه شخصی بگوید: «اگر حجاج آمدند، تو را وکیل کردم» باطل دانسته است (۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۳۹۹، ۱۴۰۷ ق، ص ۳، ص ۳۵۵). ابن ادریس نیز بدون ادعای اجماع در کتاب *سرائر* وکالت معلق را مثل اینکه شخصی بگوید: «وقتی اول ماه شد من تو را وکیل کردم» غیر صحیح دانسته، و به عدم انعقاد چنین عقد وکالتی اظهار نظر کرده است (۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۹۹). محقق حلی نیز شرط عقد وکالت را منجز بودن آن دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۵۱). بعد از ایشان علامه حلی بدون ادعای اجماع، تنجیز در وکالت را شرط دانسته، و تعلیق وکالت را به هر شرطی، باطل دانسته است (۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۱۷، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۱۳-۱۴). در خصوص تعلیق در عقد وکالت در فقه جمهور دو نظر نقل شده است. محقق کرکی جواز وکالت معلق را به گروهی از عامه نسبت داده است (۱۴۱۴ ق، ج ۸، ص ۱۸۰). همچنین از قول شافعی عدم صحت وکالت معلق بر شرط، و از قول ابوحنیفه جواز وکالت معلق بر شرط نقل شده است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ ق، ج ۵، ص ۶۸).

درباره تعلیق در طلاق، نخستین فقیهی که به تعلیق در طلاق اشاره کرده است، سید مرتضی است. ایشان ضمن اینکه طلاق معلق را حتی بر فرض تحقق شرط باطل دانسته، این موضوع را از خصائص فقه امامیه شمرده، و با بیان عبارت «إجماع الطائفة» بر این موضوع ادعای اجماع کرده است (علم الهدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۹۸). فقهای پس از ایشان نیز با ذکر ادعای اجماع، طلاق مشروط را غیر صحیح دانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۲۷۰؛ ۱۴۱۱ ق، ص ۱۸۲). همچنین گویند تجرید صیغه طلاق از هر شرط و صفتی صریح کلام اصحاب (بدون هیچ اختلافی) است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۵، ص ۲۳۱). در حال حاضر و با تعدیل آراء سابق می‌توان گفت که شرط وکالت معلق در ضمن طلاق صحیح است و اشتراط وکالت زوجه در طلاق هیچ‌گونه منافات و مخالفتی با مقتضیات ذات نکاح، که عبارت است از زوجیت و تشکیل خانواده، نخواهد داشت (روحانی شهرکی، علوی وثوقی، و راغبی، ۱۴۰۰ ش، ص ۲۶۶).

۲-۲-۲-۲. غیر معقول و غیر متصور بودن تعلیق در عقود

انشاء و ایجاد عقد در عالم خارج رخ داده، و عقد ایجاد شده است. عقلاً هم نمی‌توان تصور کرد که عقد ایجاد شده اکنون بر امر دیگری متوقف و منوط باشد (خوئی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۶)؛

چراکه ممکن‌الوجود (مثل عقد) هم اقتضای عدم دارد و هم اقتضای وجود؛ پس وقتی مقتضای وجود یعنی انشاء به‌وسیلهٔ ایجاب و قبول و دیگر شرایط اساسی صحت موجود باشد، عقد در عالم خارج ایجاد می‌شود و نمی‌توان گفت که اکنون عقد هم به‌عبارتی موجود است و هم معدوم است. به‌ناچار باید یا ایجاد شده باشد یا معدوم باشد، پس تعلیق که به‌معنای ایجاد بدون اثر است، تصورکردنی نیست. همچنین در توضیح این دلیل گفته شده است که الفاظ عقود که از آن الفاظ معنای انشاء عقد فهمیده می‌شود، مثل «وکالت دادم» عبارت است از: ایجاد اثر عقد مقصود، به‌طوری‌که آن لفظ علت تامهٔ ایجاد عقد باشد. پس اگر اثر عقد بدون حصول معلق علیه ایجاد شود که این موضوع منافی با مقصود در عقد (تعلیق در عقد) است و اگر بعد از وصول معلق علیه ایجاد شود، به‌معنای تخلف معلول از علت تامه است که عقلاً محال است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۵). همچنین گویند که انشاء از قبیل ایجاد است و همان‌طور که ایجاد حقیقی، یعنی به وجود آمدن واقعی یک موجود مثل نمو یک گیاه اناطه و تعلیق را قبول نمی‌کند، انشاء اعتباری هم اناطه و تعلیق را قبول نمی‌کند (حکیم، بی‌تا، ص ۱۰۸).

۳-۲-۲. عدم شمول عموماً صحت عقود بر عقد معلق

یکی از تقسیمات احکام، تقسیم به احکام تأسیسی و امضایی است. همین تقسیم در قوانین موضوعه هم جاری است. احکام تأسیسی احکامی است که مسبوق به سابقه‌ای نیست و از سوی شارع مقدس اسلام تأسیس شده است؛ مانند غالب احکام عبادی همچون نماز و روزه. در مقابل احکام امضایی، احکامی است که در میان عقلا و اهل عرف وجود داشته، و آنجا که موافق مصالحی بوده است، اسلام و سایر ادیان آسمانی آن را پذیرفته‌اند؛ مانند خرید و فروش، اجاره، هبه، وصیت، صلح و حتی نکاح و طلاق (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۶۱). در واقع الفاظ عقود و ایقاعات و از جمله لفظ عقد وکالت پیش از ظهور اسلام نیز وجود داشته است. پس از ظهور اسلام شارع مقدس، وکالت را امضا کرده است. امضای شارع دو گونه است: اول اینکه شارع با سکوت خود آن را می‌پذیرد؛ به این معنا که نوعی قرارداد اجتماعی یا سنتی در میان مردم و در محیط زندگی امامان معصوم رایج بوده است و آنان نهی نکرده‌اند، به‌طوری‌که از

این سکوت رضایت و امضای آن عمل، فهمیده می‌شود. این عدم‌ردع دلیل بر امضا است و بسیاری از احکام امضایی به همین شکل تحقق یافته است؛ دوم اینکه شارع صریحاً آن را می‌پذیرد؛ مثلاً درباره‌ی کل قراردادها و عقود می‌فرماید: «ای مؤمنین، به عقود وفا کنید»^۱ یا درباره‌ی بیع می‌فرماید: «خداوند بیع را حلال کرد»^۲ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۶۳). ظاهر عمومات امضای عقود، یعنی مدلول همین آیات فوق‌الذکر شامل عقد معلق نمی‌شود؛ چراکه حکم به وجوب وفا به عقد زمانی صحیح است که موضوع عقد در عالم خارج محقق و ایجاد شده باشد. در نتیجه عقد معلق که موضوع عقد از خود عقد در خارج منفک است، مشمول حکم وجوب وفا نیست. دلیل دیگری نیز که مقتضی وجوب وفا به عقود معلق باشد، وجود ندارد؛ از همین رو چنین عقودی باطل است (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۷). همچنین گفته شده که ادله نقلیه مذکور دلالت بر ترتب مسبب عقد در حال وقوع عقد دارد و نمی‌توان بین تحقق عقد و تحقق اثر فاصله انداخت؛ چراکه این فاصله با عمومات مذکور مخالف است. (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۷۰). برخی از علما نیز دلیل بطلان عقد معلق را عدم‌صدق عناوین عقود و ایقاعات بر عقود و ایقاعات معلق دانسته‌اند (نائینی، ۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۲).

۴-۲-۲. انصراف عمومات و عدم شمول اطلاعات صحت عقود به عقود منجز

در توضیح این دلیل گویند: اولاً عموم مردم از عقود منجز استفاده می‌کنند و عقود معلق بین مردم جایی ندارد؛ مثلاً اگر شخصی قصد اعطای وکالت به دیگری دارد، منجزاً او را وکیل خود می‌کند نه اینکه اعطای وکالت را منوط به امر دیگری بکند. ثانیاً عمومات و اطلاعات امضاکننده صحت عقود و ایقاعات مثل حکم وجوب وفا به عقود، انصراف به عقود قطعی و منجز دارد و شامل عقود معلق نمی‌شود (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۹-۷۰). انصراف به این معنا است که هنگام شنیدن لفظ مطلق، معنایی معین در ذهن، حاضر می‌شود؛ درحالی که لفظ دارای معنایی فراگیر و شامل افراد متعدد است. در ما نحن فیه چون عقد معلق بین مردم استفاده نمی‌شود،

۱. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱).

۲. «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره/۲۷۵).

پس کثرت استعمال عقد، در عقد منجز سبب شده است که هرگاه لفظ عقد را می‌شنویم، از جمله در حکم وجوب وفا به عقد، ذهن ما به سمت عقد منجز می‌رود و به سمت عقد معلق که به کار نمی‌رود، سوق پیدا نکند. همین انصراف ذهنی نشانه این است که مراد شارع از وجوب وفا به عقود، وجوب وفا به عقود منجز است و شامل عقود معلق نمی‌شود؛ بنابراین عقود معلق باطل است. همچنین گویند ادله عقود با همه انواع و اصناف آن منصرف بر چیزی است که نزد همه مردم به عنوان عقد شناخته می‌شود و عقد معلق با آنچه مردم به عنوان عقد می‌شناسند، متفاوت است؛ پس باطل است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۲۰۵).

۲-۲-۵. توقیفی بودن اسباب عقود و ایقاعات

اسباب عقود و ایقاعات امور توقیفی هستند؛ به این معنا که شارع الفاظ خاصی را برای عقود و ایقاعات پیش‌بینی کرده است و نباید پا را فراتر از این الفاظ عقود گذاشت و باید بر همان‌ها اکتفا کرد. (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۹). در واقع شارع وجود و عدم حکمی را دایرمدار وجود یا عدم آن الفاظ قرار داده است؛ مثلاً لفظ «وکالت دادم» سبب شرعی اعطای وکالت به دیگری است و نمی‌توان عبارت دیگری را جای آن به کار برد و اگر سبب مفقود شود، مسبب یعنی عقد وکالت نیز منتفی است. از ویژگی اسباب شرعی این است که زمام سبب شرعی تنها به دست شارع است و توقف بر اسباب شرعی، واجب است و تعدی از آن‌ها جایز نیست؛ از همین رو نباید عقد دیگری اختراع کرد یا شرایط جدیدی را به عقود اضافه کرد؛ چراکه این مصداق عدم اقتضار به الفاظ توقیفی است. عقد معلق هم عقد جدیدی است که مصداق عبور از اجازه شارع و پای فراتر گذاشتن از این امر توقیفی است. پس عقد و ایقاع معلق مثل وکالت معلق، سبب شرعی مورد تأیید شارع نیست، تا مسبب آن (اعطای نیابت) شرعاً ایجاد شود. در نتیجه عقد معلق شرعاً باطل است.

۲-۳. تعلیق در عقد وکالت و طلاق از نظر قوانین و دکترین حقوقی

۲-۳-۱. تعلیق در عقد وکالت

در قانون مدنی وکالت معلق دارای حکم منصوص نیست؛ از این رو برای استنباط حکم وکالت معلق نیاز به رجوع به عمومات عقود است. مقنن قانون مدنی بعد از اینکه عقد را در ماده ۱۸۴

قانون مدنی به منجز و معلق تقسیم کرده، در ماده ۱۸۹ قانون مدنی عقد منجز را تعریف کرده، و سپس عقد معلق را نیز در ذیل ماده با تعریف به نقیض شرح داده است؛ لکن در ماده ۱۹۰ قانون مدنی در مقام بیان شرایط اساسی صحت معاملات ذکری از اشتراط تنجیز نکرده است. مقنن قانون مدنی در ماده ۶۹۹ در خصوص ضمان معلق، و در ماده ۱۰۶۸ درباره نکاح معلق، و در ماده ۱۱۳۵ طلاق معلق به باطل بودن تعلیق در این عقود رأی داده است. در نتیجه به طور کلی حکم عقد معلق در قانون مدنی مجمل باقی مانده است. شاید دلیل این عدم تصریح به بطلان یا صحت عقد معلق، قصد نویسندگان قانون مدنی در عدم مقابله صریح با اجماع علمای شیعه یا حداقل نظر مشهور ایشان در بطلان عقد معلق از سویی و عدم پذیرش دلایل بطلان مطرح شده در کتب فقهی از سوی دیگر بوده است.

برخلاف قانون مدنی، در قانون تجارت عقد معلق به صراحت صحیح دانسته شده است. در ماده ۳۵۰ قانون تجارت حکم به صحت معامله مشروط به شرط تعلیقی با توجه به پذیرفتن اثر معامله معلق کرده است. در این ماده استحقاق اجرت توسط دلال در معامله معلق، بعد از حصول معلق علیه صحیح دانسته شده است.

در ماده ۱۸۵ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعهدات و گذشت‌های طرفین در هنگام تراضی به سازش در صورت عدم تحقق سازش لازم‌الرعایه دانسته نشده است. صحیح بودن تعهدات و گذشت‌های معلق بر شرطی یا معلق بر حصول نفس سازش از ماده پیش‌گفته استخراج می‌شود. همچنین در ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ این ماده گذشت، مشروط و معلق صحیح دانسته شده، و ترتب آثار گذشت بر آن مشروط به تحقق شرط یا معلق علیه شده است. مقنن قانون مجازات اسلامی علاوه بر صحیح دانستن گذشت تعلیقی، برای این رابطه تعلیقی ایجاد شده تا قبل از حصول معلق علیه یک حق و امتیاز قانونی، ثابت دانسته است؛ بدین شرح که تا زمان عدم تحقق معلق علیه اجرای مجازات ممکن نیست، اگرچه مانع تعقیب و رسیدگی و صدور حکم نیست. با صرف نظر از تفسیر حقوقی ماهیت گذشت و اعلام رضایت مذکور در قانون مجازات اسلامی

که مطابقت با عقد صلح دارد یا ایقاع ابراء است، استنباط می‌شود که مقنن قانون مجازات، عقد یا ایقاع معلق را صحیح و ترتیب‌اثرب‌پذیر دانسته است.

از جمع همه مواد قانونی فوق چنین فهمیده می‌شود که عمل حقوقی معلق در قوانین موضوعه صحیح دانسته شده است و آثار آن بعد از حصول معلق علیه ثابت و محقق است. در میان حقوق دانان نیز تردیدی در خصوص صحت عقد معلق وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۹). همچنین برخی از حقوق دانان به صراحت صحت عقد معلق را با توجه به ذکر آن در اقسام عقود اعلام کرده‌اند و جز در موارد تصریح به بطلان عقد معلق مثل ضمان، عقد معلق را صحیح دانسته‌اند. مؤید این مطلب را وجود شرایط اساسی صحت معاملات (ماده ۱۹۰ قانون مدنی) در عقد معلق و مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی مبنی بر نافذ بودن قراردادهای خصوصی غیر مخالف با قانون و نبود دلیل صریح بر بطلان عقد معلق در قانون مدنی دانسته‌اند (امامی، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۶۷).

۲-۳-۲. تعلیق در ایقاع طلاق

با توجه به نص ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی در خصوص بطلان طلاق معلق به شرط، بحثی در خصوص صحت یا بطلان طلاق معلق مطرح نیست و در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد. حقوق دانان با توجه به مبنای فقهی این ماده و ادله فقهی شرط منجز بودن طلاق، گفته‌اند: طلاق، انحلال سلول اولیه اجتماع است و تأثیر عمیقی در نظم اجتماعی دارد و نباید دستخوش تزلزل و انتظار زوجین قرار بگیرد؛ از این رو اراده طلاق‌دهنده بر رهایی زن باید منجز و قطعی انجام گیرد. تعلیق در طلاق تا زمان حصول معلق علیه با ثبات و استقرار سازمان خانواده منافات دارد (امامی، ۱۳۴۷، ج ۵، ص ۲۷)؛ لکن به نظر می‌رسد این استدلال از جهت کبرای قیاس خدشه‌پذیر است. این ادعا که طلاق معلق، موجب تزلزل بنیان خانواده است و ازدواج را در حالت انتظار قرار می‌دهد، برای اشتراط تنجیز در طلاق کافی نیست. از زمان وقوع طلاق معلق تا زمان حصول معلق علیه، هرگاه که معلق علیه ایجاد شد، طلاق معلق اثر خود را می‌گذارد و مفارقت بین زوجین حاصل می‌شود. اثبات وقوع معلق علیه، با خواسته اثبات وقوع طلاق در محاکم خانواده قابل رسیدگی است. همچنین تا قبل از وقوع معلق علیه، وضعیت سابق عقد

نکاح و حلیت آن جاری است و در مقام شک در وقوع معلق علیه، می‌توان استصحاب بقای حلیت عقد نکاح را جاری کرد.

۴-۲- تعلیق در عقد وکالت و طلاق از نظر رویه قضایی ایران

در رویه قضایی دادگاه‌های ایران هم مطلبی وجود ندارد که موجب این توهم باشد که عقد یا ایقاع معلق به‌طور کلی باطل است، بلکه به‌عکس آراء صریحی مبنی بر صحت عقد و ایقاع معلق غیر از موارد صراحت قانونی بر بطلان وجود دارد. در نظریات مشورتی متعدد اداره کل حقوقی قوه قضائیه وکالت در امر طلاق با تخلف از شروط ضمن عقد نکاح صحیح دانسته شده است؛ از جمله در نظریات شماره ۷/۹۶/۱۷۵۲ و ۷/۹۶/۱۸۵۰ و ۷/۱۴۰۰/۸ به صحت وکالت معلق به شرط ضمن عقد نکاح اشاره شده است. در نشست‌های قضایی نیز «شرط ذکری از نوع شرط نتیجه معلق منفی» صحیح دانسته شده است؛ مانند اینکه بخشی از ثمن معامله به‌صورت چک وعده‌دار پرداخت شود و در قرارداد قید شود. اگر چک پرداخت نشد، معامله منفسخ است (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۹۷، ماهیت حقوقی شرط انفساخ در بیع^۱ و اقاله معلق (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۹۸، شرط فاسخ در عقد صلح معوض^۲، و عقد معلق (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۹۹، مشخص کردن نوع شرط فسخ در فرض عدم پرداخت ثمن معامله از طرف خریدار^۳) و هبه معلق با تعلیق در منشأ و نه انشاء (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۸۰، اثر طلاق در استرداد هدایای مربوط به زوجین)^۴ و صلح معلق (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۴۰۱، ش، وضعیت حقوقی عقد صلح ضمن طلاقی که اجرا نشده است)^۵، همچنین در آراء صادره از محاکم دادگستری نیز صحت عقد معلق مورد تأیید قرار گرفته است؛ از جمله در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۷۶۰۰۷۰۵

1. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/۵۲c۰f۰۱d-۵۷c۴۸-۰e-۰۱۱۱-۷۰۸d۵e۶۱۲۳۰۸۷>

2. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/۸۰۳۴۹d۷f-۹d۵-۴۸۶۵-۹۲cbc-۰۸d۷۶cbef۹bb>

3. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/۹bfa۲a۹۱-f۴۴۸-۸۵۰b-۵۵fb-۰۸d۸۴d۶f۸۷۴e>

4. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/c۰۸۵f۴۸-۶۳۱۲-۷۹۸fa-۳۸۲۲-۰۸d۶۰۶c۲۹۹۲f>

5. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/۱۷۹۲۱e۴-۹۳۱۴-۱۳d۹b-cf۱c-۰۸db۱a۷۴df۳a>

(سامانه ملی آرای قضایی، ۱۳۹۴، تأخیر در اعمال وکالت در طلاق از ناحیه زوجه)^۱ شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور، اعمال وکالت در طلاق با تحقق شرط ضمن عقد نکاح صحیح دانسته شده است. در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۱۴۷۶ (سامانه ملی آرای قضایی، ۱۳۹۲، اثر شرط فاسخ در قرارداد)^۲، و دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۴۶۸ (سامانه ملی آرای قضایی، ۱۳۹۲، نحوه انحلال قرارداد به موجب شرط فاسخ)^۳، انفساخ عقد بعد از حصول معلق علیه صحیح دانسته شده است. همچنین در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۳۰۱ (سامانه ملی آرای قضایی، ۱۳۹۵، الزام به تنظیم سند رسمی در عقد معلق)^۴ با تحلیل موضوع پرونده به عقد معلق، به صحیح بودن عقد معلق و ایجاد آثار آن پس از حصول معلق علیه تصریح شده است.

۳. صحت‌سنجی تعلیق در وکالت و طلاق

برای بررسی حکم تعلیق در اعمال حقوقی نمی‌توان حکم یکسان کلی برای همه اقسام تعلیق در عقود و ایقاعات صادر کرد. در واقع حکم کلی به بطلان یا صحت تعلیق، شایسته نیست؛ از این رو به ناچار باید در آغاز تقسیمی صحیح و کاربردی از تعلیق در اعمال حقوقی ارائه داد و در هر قسم، موارد صحت و بطلان را دقیقاً بررسی کرد. در خصوص تعلیق در کتب فقهی و حقوقی تقسیمات متفاوتی ذکر شده است. مثل تقسیم تعلیق به «تعلیق بر شرط» و «تعلیق بر وصف» (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶-۴۷) و تقسیم تعلیق به «تعلیق بر شرط حالی و شرط استقبالی ممکن الوقوع و محقق الوقوع» و تعلیق به آنچه صحت عقد متوقف بر آن است و آنچه صحت عقد متوقف بر آن نیست (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۱) و تقسیم تعلیق به تعلیق صریح و ضمنی (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۸) و تقسیم تعلیق و اعتبار معلق علیه به معلق علیه محتمل التحقق و معلوم التحقق (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۶۶). اما به نظر می‌رسد این تقسیمات صرفاً دارای جنبه نظری و بحث تقدیری و اعتباری در خصوص تعلیق در عقود و ایقاعات است و فایده عملی ندارد. برخی از حقوق‌دانان نیز در بیان تعلیق‌های باطل اشاره به تعلیق بر

1. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29971>
2. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/5166>
3. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/5167>
4. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32487>

شرایط اساسی صحت معامله یا تعلیق بر شرایط ذات عقد یا شرایط طرفین معامله یا تعلیق بر شرط نامشروع و مخالف نظم عمومی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۹-۶۰). به نظر می‌رسد این تقسیم نیز صحیح نیست؛ زیرا تعلیق در این‌گونه موارد به دلیل جهات مصرحه در قانون مدنی باطل است و ارتباطی به صحت و بطلان اصل عقد یا ایقاع به جهت معلق بودن به امر دیگری ندارد. در صحت‌سنجی تعلیق در اعمال حقوقی، معقد بحث جایی است که تعلیق بماهو، یعنی توقف ایجاد اصل عمل حقوقی یا توقف اثر عقد بر امر دیگر خارج از عقد، موجب بطلان یا صحت باشد.

تقسیم باید به نحوی باشد که در اعمال حقوقی بین مردم دارای ثمره عملی باشد. همچنین نزدیک به عرف حقوقی جامعه باشد. در این صورت است که می‌تواند در مقام رسیدگی در محاکم دادگستری نیز در آثار و موضوعات و ملحقات عقود معلق مثرمتر باشد؛ از این رو ما تقسیم جدیدی از تعلیق در عقود و ایقاعات را به‌عنوان یک تقسیم مستقل مطرح می‌کنیم که ردپایی از آن در آثار فقهی و حقوقی موجود است (نائینی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۵۴-۵۵)؛ اما هیچ‌گاه به‌عنوان یک تقسیم مستقل دارای آثار ذکر نشده است. در این تحقیق، تقسیم مورد نظری که هم از جهت نظری و هم از جهت عملی و کاربردی، دارای اثر است، تقسیم تعلیق به تعلیق در انشاء (ایجاد عقد) و تعلیق در منشاء (آثار عقد) است. آثار این تقسیم از جهت نظری عبارت است از: تشخیص زمان تشکیل عقد و بررسی آثار اراده‌ها در تشکیل عقد. آثار این تقسیم از جهت کاربردی نیز عبارت است از: تشخیص محل وقوع عقد از حیث صلاحیت محلی مرجع رسیدگی و کاشف بودن زمان وقوع عقد پس از حصول معلق علیه و بررسی مالکیت نمائات در زمان ایجاد رابطه معلق تا حصول معلق علیه و اثر قانون بر آتیه از جهت تعیین قانون حاکم بر قرارداد با توجه به زمان تشکیل عقد.

۳-۱. اقسام تعلیق

۳-۱-۱. تعلیق در انشاء

تعلیق در انشاء به این معنا است که طرفین در عقد یا طرف ایقاع، ایجاد و تشکیل بن سازه این

عمل حقوقی را موکول و منوط به امری خارج از عقد بکنند؛ مانند اینکه موکل به وکیل بگوید: تو وکیل من هستی، اگر من به تحمل حبس کیفری محکوم بشوم. با توجه به اینکه بعد از قطعیت حکم محکومیت به حبس نمی‌توان متصور شد که در همان لحظه در ذهن موکل و وکیل قصد و اراده و رضا پیرو ایجاب و قبول سابق محقق بشود، پس وقوع تعلیق در انشاء غیر ممکن است. ایجاد عقد امری اعتباری و ذهنی است؛ اما امور اعتباری هم، تابع قواعد و ضوابطی است و قواعد صحت عقلی باید در آن‌ها هم لحاظ شود؛ اگرچه دقت عقلی و فلسفی در آن لازم نیست.

درواقع به کار بردن اصطلاح «عقد» برای عقد معلق با تعلیق در انشاء صحیح نیست؛ چراکه در تعلیق در انشاء اصولاً عقدی محقق نمی‌شود و انشاء عقد هنوز تکمیل نشده، و چیزی ایجاد نشده است تا به آن «عقد» گفته شود. ذکر عبارت عقد معلق بر عقدی که ایجاد آن به امر دیگری معلق و مشروط شده است، غیردقیق و از باب مسامحه و با غض بصر از این دقت پیش‌گفته است؛ به‌همین دلیل در این تحقیق، در تقسیم تعلیق، مقسم «تعلیق» و نه «عمل حقوقی معلق» قرار گرفت. توضیح بیشتر اینکه به‌طور منطقی و عقلی در خصوص تحقق عمل حقوقی معلق می‌توان سه حالت را متصور شد:

۱. منکر ایجاد عمل حقوقی در زمان تعلیق در انشاء شد و فرض کرد که با تعلیق در انشاء، درواقع هنوز عقدی ایجاد نشده است.
۲. ایجاد عقد در حالت تعلیق در انشاء را قبول کرد و فرض کرد که با تعلیق در انشاء نیز عقد ایجاد می‌شود.

۳. انشاء را نه منکر شد و نه ایجاد آن را قبول کرد، بلکه انشاء را در حالتی فریزشده برای آینده موکول رخدادهای خارجی دانست.

به‌عبارت‌دیگر برای تعلیق انشاء لاجرم باید یکی از سه حالت را تصور کرد. در صورت اول اصلاً عقدی تشکیل نشده که بتوان درباره‌ی ایجاد آن و آثار صحت آن صحبت کرد و این همان حالت تعلیق در انشاء است. در صورت دوم که عقد و نیز آثار آن ایجاد شده است، عقد منجز است. صورت سوم که عقد ایجاد شده، اما اثری نداشته، و ایجاد آثار عقد موجود، موکول و منوط به امر دیگری خارج از عقد شده است، همان عقد معلق با تعلیق در منشأ است؛ یعنی

عقدی که ایجاد شده اما به امر دیگری معلق است و درواقع آثار آن بر امر دیگری معلق است و گرنه خود عقد امکان ندارد که معلق بر امر دیگر باشد؛ در نتیجه حالت چهارمی که ایجاد اصل عقد معلق به امر دیگری باشد، قابل تصور نیست؛ از همین رو تعلیق در انشاء عقلاً محال، و شرعاً باطل است.

۲-۱-۳. تعلیق در منشأ

تعلیق در منشأ به این معنا است که طرفین در عقد یا طرف ایقاع، عمل حقوقی را ایجاد کنند؛ ولی آثار آن را موکول و منوط به امری خارج از عقد بکنند. درواقع عقد با تمام شرایط صحت آن و قصد و رضا و ایجاب و قبول و دیگر شرایط صحت اساسی معاملات ایجاد می‌شود و متعاقبین با اراده مشترک خود اثر عقد را نه فوراً و معجلاً بلکه با واسطه و غیرمستقیم و موکول و منوط بر امر دیگر مقید به زمان خاص یا غیرمقید به زمان خاص در آینده اراده می‌کنند. وکالت در طلاق که در حین عقد نکاح ذیل شروط عقدنامه یا خارج از آن به صورت مستقل به صورت شرط نتیجه، از سوی زوج به زوجه قید می‌شود، چهره‌ای از عقد معلق با تعلیق در انشاء است. درواقع قصد نهایی متعاقبین از ایجاد تعلیق در عقد (آثار عقد) ایجاد آثار عقد در زمان خاص یا با حصول شرط خاص است. بعد از ایجاد عقد هر یک از طرفین می‌توانند برای تحقق یا عدم تحقق شرط معلق علیه تلاش و اقدام کنند؛ مثل زوجی که از اعتیاد به مواد مخدر دوری می‌کند تا شرط وکالت در طلاق ضمن عقد نکاح مبنی بر اعطای وکالت از سوی زوج به زوجه در صورت داشتن اعتیاد به مواد مخدر فعال نشود. درواقع نکته مهم بحث اینجا است که فقها می‌گویند نمی‌شود عقد محقق شده باشد، ولی اثر آن محقق نشده باشد. مثل اینکه وکالت محقق شود، اما اثر آن یعنی تفویض اختیار محقق نشود. اما حقوق دانان معتقدند می‌توان عقد بدون اثر را تصور کرد. درواقع فقها اثر عقد را معلول آن می‌دانند و تخلف معلول از علت را غیرممکن تلقی می‌کنند؛ اما حقوق دانان با قبول عدم تخلف معلول از علت، فاصله زمانی بین معلول و علت را غیرممکن نمی‌دانند. شاید بتوان چنین توجیه کرد که تحلیل فقها منطقی و تحلیل حقوق دانان عرفی است و حقوق که علمی متکی به اعتبار است، باید عرفی تفسیر شود. با توجه به اعتباری بودن اعمال حقوقی هیچ مانعی ندارد که طرفین عقد در عالم اعتبار اثر اراده

خود را موکول به امر دیگری خارج از اراده فعلی خود کنند. این موضوع نه عقلاً و نه عرفاً ممنوع نیست؛ بلکه از لحاظ عرفی نیز امری پذیرفته شده است و مقرون به اذهان است. در اعمال حقوقی بین مردم نیز امور معلق بسیار مشاهده می‌شود. علاوه بر اینکه بیشتر احکام شرعی و حقوقی به نحو قضیه حقیقیه انشاء شده‌اند و معلق به تحقق موضوع‌اند که پس از حصول معلق علیه و تحقق موضوع، حکم شرعی یا قانونی مستقر و ثابت خواهد شد. موضوع تعلیق در منشأ با مباحث مفهوم شرط در علم اصول نیز شباهت بسیار دارد.

علم حقوق باید قواعد خود را به زندگی حقوقی مردم نزدیک کند. قواعد حقوقی نباید به شکلی تفسیر و تحلیل شود که عامه مردم اعمال حقوقی خود را انجام ندهند و حقوق دانان در کتب، قواعد ذهنی خود را تحلیل کنند. دورتر شدن تفسیر و تحلیل قواعد حقوقی از عرف حقوق عامه مردم، سبب تضییع حقوق ایشان و مشقت دادرسی خواهد شد.

۲-۳. نقد ادله بطلان تعلیق

همان‌طور که گذشت، تعلیق در انشاء عقلاً محال است؛ اما تعلیق در منشأ عقلاً ممکن است و در عرف نیز بسیار مشاهده می‌شود. حال در تعلیق در منشأ که امتناع عقلی ندارد، با ادله فقهی بطلان تعلیق روبه‌رو هستیم؛ لکن به نظر می‌رسد ادله فقهی بطلان تعلیق از خدشه در امان نیست. ادله بطلان تعلیق در فقه، در ذیل نقد و بررسی می‌شود.

۱-۲-۳. نقد اجماع

عمده دلیل بطلان تعلیق در فقه، اجماع است. اجماع محصل و منقول که از کلمات فقهای پیشین در ابواب مختلف فقهی و در بعضی از موارد با ذکر کلیت در همه عقود و ایقاعات ذکر شده، خدشه‌پذیر است (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۹۱)؛ چراکه طبق نظر اصولیان، اجماع بما هو اجماع ارزش علمی ندارد تا زمانی که کاشف از قول معصوم باشد (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۲). با توجه به اینکه به نظر می‌رسد ادعای اجماع مستند به دلایل دیگر بطلان عقد معلق است؛ از این رو اجماع یادشده در کتب فقهی خدشه‌پذیر است (نائینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۴؛ خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۶). چون دلیل اجماع، دلیلی عقلی و عرفی است و اجماع مستند به این دلیل است، از این رو این اجماع یک «اجماع مدرکی» است. اجماع مدرکی یعنی

اینکه اجماع مستند معلوم و مشخص مثل دلیل نقلی داشته باشد. در مقابل اجماع مدرکی، اجماع تبعدی است که به معنای اتفاق علما در مسئله‌ای است که درباره آن دلیل یا اصلی وجود دارد و علم یا احتمال آن هست که اتفاق‌کنندگان به آن دلیل یا اصل به‌عنوان مدرک نظر خود استناد کرده باشند. اعتبار و ارزش اجماع مدرکی بسته به اعتبار مدرک و مستند آن است؛ یعنی اگر مدرک و مستند اجماع اعتبار داشت، براساس آن عمل می‌شود. به عبارت دیگر هرگاه مستند اجماع معلوم باشد، اجماع مدرکی است و این اجماع نه کاشف از قول معصوم است و نه کاشف از دلیل معتبری که به دست فقهای سابق رسیده باشد و به دست ما نرسیده باشد و اتفاق ایشان چیزی به علم ما اضافه نمی‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۳۳ ق، ص ۱۷۰). از همین رو اجماع خدشه‌پذیر، و اعتبار آن مخدوش است. دلیل این مطلب آن است که اجماع‌کنندگان یا بدون دلیل بر بطلان عقد معلق اتفاق کرده‌اند یا دلیل داشته‌اند. اینکه دلیل نداشته باشند، عادتاً در حتی فقهای عظام محال است؛ اما اگر دلیل داشته باشند، دلیل ایشان منحصر در ادله اربعه است. در این صورت دلیل مجمعین نمی‌تواند قرآن کریم باشد؛ چراکه در قرآن کریم حکمی در خصوص عقد معلق وجود ندارد. سنت نیز نمی‌تواند دلیل ایشان باشد؛ زیرا در هیچ‌یک از آراء خود به چنین موضوعی اشاره نکرده‌اند. خود اجماع هم مستند ایشان نیست؛ چراکه مستند اجماع نمی‌تواند خود اجماع باشد، به سبب اینکه موجب دور منطقی است. لاجرم دلیل عقلی می‌ماند که در کتب فقهی ذکر شده است و وقتی آن دلیل عقلی بی‌اعتبار باشد، اجماع هم اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۲-۳. نقد دلیل غیر معقول و غیر متصور بودن تعلیق در عقود

استدلال غیر معقول و غیر متصور بودن تعلیق در عقود، در تعلیق در انشاء صحیح است؛ اما در تعلیق در منشأ خدشه‌پذیر است؛ چراکه اولاً عقود معلق بین مردم وجود دارد و در خارج ایجاد می‌شود و مردم از آن استفاده می‌کنند؛ ثانیاً شارع و مقنن ردع و منعی در برابر این نوع عقود ندارند، بلکه تعلیق به‌نحو موجب جزئیة در بسیاری از عقود مثل وصیت و نذر و عهد و یمین وجود دارد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد حتی می‌توان گفت همه احکام شرعی و قانونی به‌نحو معلق انشاء شده است. این موضوع به قدری گسترده بود که اصولی‌ها بحث حجیت

مفهوم شرط را بسط دادند. هر امری که بین مردم متداول باشد و شارع و مقنن به دلیل مصلحتی از آن منع نکرده باشد، صحیح است و باید به سمت صحت آن متمایل شد و حکم داد. اینکه برای در بطلان استدلال فوق از فقهای سابق نقل شده است که تعلیق در منشأ صحیح نیست غیر قابل قبول است؛ چراکه منشأ امر معلق است و مانعی از تعلیق در منشأ عقلاً و عرفاً نیست (یزدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۳۰).

۳-۲-۳. نقد دلیل عدم شمول عمومات صحت عقود بر عقد معلق

آنچه موضوع حکم عام و خوب وفای به عقد در آیه شریفه قرار گرفته است، عموم عقد است. عموم عقد شامل عقد منجز و عقد معلق است. همان‌طور که وفای به عقد منجز با خصوصیات آن فوراً و تعجیلاً واجب است، وفای به عقد معلق هم بعد از حصول معلق علیه واجب است. حکم عام و خوب وفا به عقد در آیه شریفه بیان شده است. بعضی از افراد این عام مثل عقود غرری و عقود مخالف نظم عمومی به وسیله مخصص‌های منفصل از شمول این حکم عام خارج شده است. حال شک در مسئله این است که آیا حکم عام و خوب وفا به عقد به باقیمانده افراد عام و در ما نحن فیه هم این عقد معلق شمول دارد و عام در این افراد حجت است یا خیر؟ چون اعتقاد ما به پیروی از اهل اصول (مظفر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۵۷) این است که عام مخصص در باقیمانده افراد عام به نحو حقیقی (نه مجاز) به کار رفته است؛ از این رو حکم عام در مابقی افراد عام نیز حجت است و در هنگام شک، در فرد باقیمانده (عقد معلق در این مقاله) حکم به صحت عقد معلق به سبب شمول حکم عام و خوب وفای به آن می‌شود.

۳-۲-۴. نقد دلیل انصراف عمومات و اطلاقات صحت عقود به عقود منجز

در نقض این استدلال باید گفت که از اطلاقات و عمومات صحت عقود و حکم و خوب وفای به عقود چنین فهمیده می‌شود که هر چیزی که عقد شناخته شود، مشمول اطلاقات و عمومات مذکور است و دلیلی دال بر تخصیص عمومات مذکور یا تقیید اطلاقات مذکور و اخذ قدر متیقن به عقود منجز وجود ندارد؛ چراکه اولاً عقود معلق هم بین مردم وجود دارد و مردم از آن استفاده می‌کنند و به همان اندازه که عقد منجز وجود دارد عقد معلق هم وجود دارد و استفاده می‌شود؛ از این رو ادعای انصراف اطلاقات به جهت کثرت استعمال صحیح نیست و

اطلاقات شامل عقود معلق هم می‌شود. دربارهٔ عمومات هم چون عمومیت عمومات به سبب وضع الفاظ عموم است و برخلاف اطلاق نیازی به مقدمات حکمت ندارد، از این رو ادعای تخصیص به نوع خاصی از این عمومات (عقد منجز) وجهی ندارد و ادعای تخصیص عمومات با دلیل دیگر نیز وجهی ندارد؛ چراکه دلیل مخصص موجود نیست (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۷۰).

۵-۲-۳. نقد دلیل توقیفی بودن اسباب عقود و ایقاعات

ادعای توقیفی بودن اسباب عقود و ایقاعات پذیرفته نیست؛ چراکه اولاً الفاظ عقود به همان معانی عرفیه هستند و این الفاظ حقیقت شرعیه یا متشرعه ندارند و شارع، عقود موجود بین مردم عصر خودش را امضا کرده است و آن امضا تابع جعل الفاظ عقود نزد مردم است؛ ثانیاً هرگاه احکامی که از عمومات و اطلاقات ادله و قواعد کلی شرع که جنبه امضایی داشته باشد، استنباط شود، پس فروع آن نیز امضایی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۶۹)؛ از همین رو شرایط و قلمرو و مفاد آن حکم را باید دقیقاً از مطالعه چگونگی اعتقاد مردم و نحوه اجرای حکم در زمان امضای آن، استنباط کرد؛ ثالثاً مردم نیز از عقد معلق استفاده می‌کنند و عرف این عقد را پذیرفته است، پس عقد معلق هم مشمول امضای شارع و حکم و جوب وفا با خصوصیات خود است.

یافته‌های پژوهش

صحت تعلیق در عقد وکالت و طلاق به طور خاص و تعلیق در عقود و ایقاعات به طور کلی، به ماهیت و تعریف و شرایط آن عقود و ایقاعات ارتباطی ندارد. همهٔ عقود و ایقاعات و از جمله وکالت و طلاق تعلیق‌پذیر هستند. دلیل معتبری مبنی بر بطلان تعلیق وجود ندارد و همهٔ ادله ذکر شده مبنی بر بطلان تعلیق از اجماع منقول تا ادله عقلی و عرفی بطلان همان‌طور که گذشت خدشه‌پذیر است. همچنین هیچ‌یک از عقود و ایقاعات ویژگی خاصی ندارند که به سبب آن ویژگی، تعلیق در آن‌ها باطل باشد؛ حتی طلاق که آن را مرتبط با نظم عمومی می‌دانند، تعلیق‌پذیر است. تنها ملاک برای بررسی صحت و بطلان تعلیق، تفکیک بین تعلیق در انشاء و تعلیق در منشاء، به سبب محال بودن عقلی تعلیق در انشاء است. تعلیق در انشاء (ایجاد) عمل

حقوقی به‌طور کلی باطل، و تعلیق در اثر عمل حقوقی به‌طور کلی صحیح است؛ به‌همین سبب علمای متأخر، اعطای وکالت در امر طلاق را به‌نحو تعلیق در منشأ با معلق علیه عدم انفاق صحیح دانسته‌اند و صحت وکالت معلق را از دیگران نقل کرده‌اند.

پیشنهاد

پیشنهاد این نوشتار این است که مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ و ۱۱۳۵ قانون مدنی ملغی شود و در ذیل ماده ۱۸۹ یا ۱۹۰ قانون مدنی، تعلیق در انشاء به‌طور کلی باطل و بی‌اثر، و تعلیق در منشأ در همه عقود و ایقاعات، از جمله وکالت و طلاق، صحیح و دارای اثر اعلام شود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۱۱ ق). *جواهر الفقه - العقائد - الجعفریه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (۱۳۸۸ ق)، *المعنی*. قاهره: مکتبه القاهره.
- ابوحیب، سعدی (۱۴۰۸ ق). *القاموس الفقهی لغة واصطلاحاً*. دمشق: دار الفکر.
- امامی نمینی، محمود (۱۳۸۳). *بطلان یا صحت تعلیق در اعمال حقوقی*. نشریه مطالعات اسلامی، (۶۳)، ص ۱۱-۴.
- امامی، حسن (۱۳۴۷). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامییه.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- تقوی، سیدحسین؛ کرامتی، داود (۱۳۹۶). *تبیین فقهی و حقوقی طلاق زوجه ناشی از وکالت*. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، (۲)، ص ۱۴۱-۱۴۹.
- حسینی مقدم، سید عسکری (۱۳۸۲). *تعلیق در عقود و ایقاعات*. *کاوشی نو در فقه اسلامی*، (۳۶)، ص ۲۵۱-۱۸۷.
- حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حکیم، محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقى. قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حکیم، محسن (بی تا). نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). کتاب العین. قم: هجرت.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهة (المکاسب). قم: مکتبه الداوری.
- روحانی شهرکی، زینب؛ علوی وثوقی، یوسف؛ راغبی، محمدعلی (۱۴۰۰ ش). توجیه فقهی طلاق پس از نکاح تحلیل. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۲۶ (۷۴)، ص ۲۵۱-۲۷۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹). طلاق معلق و سوگند بر طلاق. نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، ۱۶ (۶۲)، ص ۲۶-۴۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۳۳ ق). الموجز فی أصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صفائی، سیدحسین (۱۳۶۰). درباره وکالت در طلاق: وکالت زوجه در طلاق. نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۲ (۲)، ص ۷۷-۱۰۰.
- صفائی، سیدحسین (۱۳۶۰). وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۲۲ (۰)، ص ۷۷-۹۹.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی غروی، جواد بن محمد (بی تا). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ ق). الإصطلاحات الفقهيّة فی الرسائل العمليّة. بیروت: دار البلاغة للطباعة والنشر والتوزيع.
- عبد الرحمان، محمود (۱۴۱۹ ق). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة. قاهره: دار الفضيلة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق). الإیتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علی آبادی، علی (۱۳۹۳). عقد معلق در قانون مدنی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶ (۱۱)، ص ۱۹۱-۲۱۰.

غلامعلی زاده کجیو، محمد؛ اسماعیل، رضایی (۱۳۹۹). طلاق مشروط از منظر فقه فریقین. مجموعه مقالات نهمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، ص ۱۱۶۲ - ۱۱۷۱.
فهیمی، عزیزالله؛ شاهی، احد (۱۳۹۳). ایقاع، تعلیق و شرط فاسخ. مجله حقوقی دادگستری، ۷۸(۸۶)، ص ۱۴۱ - ۱۶۳.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دار الرضی.
قائمی، لیلا (۱۳۹۶). تعلیق در ایقاعات. نشریه مطالعات حقوقی، ۲(۱۶)، ص ۶۹-۸۳.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). اعمال حقوقی قرارداد - ایقاع. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها. تهران: گنج دانش.
محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۳۴ ق). مصطلحات الفقه. قم: دار الحدیث.
مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر.
مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول فقه (محسن غرویانی و علی شیروانی، مترجمان). قم: دار الفکر.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). دائره المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. تهران: المکتبه المحمديه.
نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ ق). المکاسب والبیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۵ ق). سؤال و جواب. تهران: مرکز نشر العلوم الإسلامی.
یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۱ ق). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.